

آثار و فواید حجاب

کلمات کلیدی ماشینی : حجاب، زن، عفت، مرد، نامحرم، پوشش، حجاب اسلامی، تبرج،

حجاب اسلامی، به عنوان بخشی از منظومه ی عفت کارکردها و آثار فراوانی دارد که در این مجال قصد بر تبیین اهم آن هاست. پیش از ورود به این بحث، ذکر یک مقدمه، ضروری به نظر می رسد. اگر حجاب، و به تعبیر دقیق تر، پوشش اسلامی، با سایر عناصر نظام عفت همراه نشود، غرض از جعل آن متحقق نمی گردد. اگر بناست که پوشش اسلامی، زنان را از حالت شیء جنسی و البته محرک بودن خارج سازد و مانع ارسال پیام های جنسی از سوی آنان به مردان نامحرم گردد، مسلماً لازم است در کنار ضوابط پوشش، به مسائل دیگری نیز توجه گردد. رفتار مبتنی بر حیا،^۱ متانت و صلابت در گفتار، و توجه به محتوای کلام با نامحرم،^۲ وقار در راه رفتن،^۳ پرهیز از تبرج،^۴ خودداری از اختلاط با نامحرم، و نیز غض بصر (کنترل نگاه به نامحرم)،^۵ از جمله این مسائل و در واقع اجزاء دیگری از منظومه عفت اند.

عنصر مهم دیگری که در این جا می توان به آن اشاره نمود، زهو است، که در کلام علی(ع)، به عنوان یکی از خصلت های مطلوب زنان معرفی شده است. امیر المؤمنین(ع) می فرمایند: «خيار خصال النساء شرار خصال الرجال، الزهو، و الجبن و البخل».^۶ «شاید از ظاهر این روایت برداشت شود که رذائلی مثل تکبر یا ترس و یا بخل، برای زنان فضیلت محسوب می شوند، ولی با توجه به ادامه روایت و قرائنی از این دست، معنای این روایت به درستی مشخص می شود. حضرت علی(ع) در ادامه می فرمایند: هر گاه زن متکبر باشد [به کسی جز شوهرش] سر فرود نمی آورد؛ و هر گاه بخیل باشد مال خود و شوهرش را نگاه می دارد؛ و هر گاه ترسو باشد از آن چه به او روآورد او موجب بدنامی و خشم شوهرش گردد [می ترسد و ادوری می گزیند].

شهید مطهری ذیل این حدیث می نویسند: «نمی گوید زن خوب است متکبر باشد، مطلقاً حتی با زنان دیگر؛ نه؛ زن با زنان دیگر نباید متکبر باشد. با محارم خودش چه طور؟ با شوهرش، با پدرش، با بردارش، با عمویش، با دایی اش؛ بدیهی است که این ها نیز نباید متکبر باشد. انسان هم که دو جور خُلق نمی تواند داشته باشد. آدم یا متکبر است یا متکبر نیست. این حدیث می گوید: زن در مقابل مرد نامحرم رفتارش متکبرانه باشد. البته «زهو» که این جا آمده با کلمه ی «تکبر» کمی فرق دارد؛ یعنی رفتارش بزرگ منشانه باشد، آن تواضع ها و فروتنی هایی که مثلاً یک مرد در مقابل مرد دیگر، یک زن در مقابل زن دیگر، و یا یک زن در مقابل یک مرد محرم از خود نشان می دهد که قدم شما روی چشم؛ دل ما را روشن کردید، تشریف بیاورید و از این قبیل؛ برای زن شایسته نیست که در مقابل مرد نامحرم از خود نشان دهد این همه خودش را کوچک کند. زن در مقابل یک مرد نامحرم که قرار می گیرد باید خودش را بگیرد و لهدا می فرماید که اگر زن با یک مرد نامحرم این طور رفتار کند، آن نامحرم

همیشه میان خودش و آن زن یک حریم و یک دور باش قائل می شود. پس این تکبر مربوط به رفتار شد نه مربوط به خُلق^۷»

زهو به این معنا که شهید مطهری رحمه الله توضیح می دهند؛ یعنی همان رفتار بزرگ منشانه؛ می تواند به عنوان الگویی کلان در رفتار و گفتار زنان در مواجهه با نامحرم، مطرح شود که مصادیق گوناگونی می یابد. زهو را می توان سرسلسله ی اخلاق عفت محور دانست. همان طور که در بخش های قبلی هم گفته شد اگر زن بخواهد غرض شارع را از داشتن پوشش خاص در مواجهه با نامحرم، به جا آورد باید مجموعه ای از باید ها و نبایدها را در رفتار و گفتار و کردارش در نظر قرار دهد. زنی که با پوشش مناسب در جامعه حاضر می شود، عفت مندانه رفتار می کند، حیا می ورزد، تبرج نمی کند، در مقابل نامحرم دیده فرو می نهد، با متانت قدم برمی دارد، رفتارش مبتنی بر بزرگ منشی است؛ و همان طور که در ادامه می آید، صلابت مندانه با نامحرم سخن می گوید؛ مسلماً می تواند حضوری فراجنسیتی و سالم در اجتماع داشته باشد. البته از نقش و سهم مردان در آفریدن جامعه ای امن و سالم برای حضور اجتماعی زنان، نمی توان چشم پوشی نمود.

پس از ذکر این مقدمه، به تبیین فواید و آثار حجاب اسلامی، البته حجابی که همراه با سایر عناصر نظام عفت مراعات می گردد، می پردازیم.

۱. حفظ ارزش و حریم خانواده

حفظ حریم عفت با همه ی مظاهر آن و از جمله پوشش کامل اسلامی زنان و مردان در جامعه، موجب می شود که مردان برای رسیدن به وصال زنان مطلوب خویش، راهی جز ازدواج نداشته باشند. به عبارت دیگر در هیچ مرحله ای، نیازهای جنسی شان در جامعه و از راه حرام تأمین نمی شود؛ حتی از طریق نگاه.

وقتی زنان پوشش مناسب را کنار می گذارند، به دلیل ظاهر شدن جذابیت های جنسی شان، هم خودشان به ارسال پیام های جنسی سوق داده می شوند (به خصوص با الگو برداری از مدل های ارایه شده در شبکه های مجازی پورنو و...)، و هم مردان، آن ها را شریکان جنسی قابل دست رسی می بینند. بسیار واضح است که در چنین شرایطی نیازی به تقید به قیود دست و پاگیر ازدواج، برای ارضای میل تبرج در زنان و ارضای غرایز جنسی در مردان نیست.

هنگامی که زنان بسیار آسان و ارزان در اختیار مردان قرار دارند، مسلماً آنان زحمت ازدواج و الزامات اخلاقی و حقوقی پس از آن را به خود نمی دهند و در ضمن خود را از تنوع موجود در حراج اجتماع محروم نمی سازند. شاید مردان و حتی زنان، تنها زمانی به فکر ازدواج بیافتند که نیاز درونی خویش را برای داشتن یک همراه و تکیه گاه درک نمایند و مسلماً این بسیار دیر است. بنابر این حجاب در مرحله نخست، ارزش ازدواج و تشکیل خانواده

را بالا می برد. در مرحله ی بعد حجاب و عفت ورزی حریم خانواده را حفظ نموده، از فروپاشی آن جلوگیری می کند.

برخلاف سخنان کسانی مثل «راسل» که می گوید: «اگر برهنگی مد روز باشد، مردها از برهنگی زنان تحریک نمی شوند»، علم روان شناسی امروز به این نتیجه رسیده که جنبه ی روحی و روانی غریزه ی جنسی سیری ناپذیر نبوده، به خلاف جنبه ی جسمی آن هرگز اشباع نمی گردد. از همین روست که بازار آزاد زنان در مدل ها و الوان مختلف، مردان را روزه روز از همسران خود دور نموده، به سوی هرزگی و بی بند باری می کشاند.

وجود زنان برهنه و بدپوش در خیابان و معابر، بیماری «چشم چرانی» را در میان مردان دامن می زند. این بیماری روحی و روانی که مجال دادن به آن، چشم را از محدوده ی نگاه خارج کرده، دل را به دنبال صید می فرستد، طبق آمارهای ارائه شده توسط رسانه های آمریکا، سالانه، تنها در نیویورک چند هزار تصادف اتومبیل، تعداد زیادی طلاق و حتی قتل را به دنبال دارد.

واضح است که بی حجابی و بی قیدی در پوشش، به تغییر ذائقه ی جنسی مردان و در نتیجه فروپاشی خانواده منجر خواهد شد. پس از گسستگی بنیاد خانواده و رها شدن فرزندان طلاق در اجتماع، - بدون برخوردار داشتن از هر گونه تربیت و پشتوانه ی پرورش - مسلماً روزه روز بر تعداد بزه کاران افزوده می گردد و این خود زمینه ساز شکل گیری خانواده های سست و بی بنیاد در آینده (توسط همین فرزندان طلاق) است و این دور فاسد همچنان ادامه می یابد.

فرزندان رها از خانواده با مشکلات فراوانی در جامعه مواجهند. بزه کاری خود یکی از عمده مشکلات آنان است چون مسائلی از قبیل اضطراب و ترس همیشگی از به دام افتادن را به دنبال دارد. نداشتن پشتوانه ی اقتصادی و بی کاری و فقر ناشی از آن، این افراد را به اضطراب ناشی از دغدغه ی نان و مکان زندگی کشانده، در بسیاری از موارد اقدام به خودکشی و یا جنون و دیوانگی را به دنبال می آورد. البته مسلم است که این افراد از مشکلات جسمی فراوان ناشی از سوء تغذیه و نداشتن بهداشت هم رنج خواهند برد.

در آمریکا، به دلیل فراوانی آمار طلاق، این روزها مسأله ی مهمی گریبان گیر جامعه شده و آن مسأله ی «پدر خواندگی» است. زنان پس از طلاق و با داشتن فرزند (و یا همراه با فرزند نامشروع خود)، با مرد دیگری ازدواج می کنند. این مرد یا همان پدر خوانده، فرزند همسر خود را مورد آزار جسمی یا روحی و یا حتی جنسی قرار می دهد و لذا این بچه ها از خانه «فراری» می شوند به سوی جامعه ی بی رحم خارج از منزل سرازیر می گردند. نگرانی از این بچه ها، سالانه هزینه های سنگین و گزافی را بر خزانه ی آمریکا تحمیل می نماید.

در پایان این بحث، ذکر یک نکته اساسی، ضروری به نظر می رسد، و آن هم دیالکتیک بین میل زنان به تفرج و ابراز این تمایل، با انجام مطلوب کارکردهای عاطفی و جنسی خانواده است. از آنجا که از سویی، میل به خودنمایی

نسبت به جنس مخالف، به طور طبیعی در زنان وجود دارد؛ و از سوی دیگر، نظام تکوین و تشریع پیوندی تنگاتنگ با یکدیگر دارند، خداوند به خوبی به این نیاز طبیعی توجه داشته و بر اساس سنت خود آن را سرکوب ننموده، بلکه در مجرای صحیح خود قرار داده است؛ و آن مجرای طبیعی خانواده است. اگر مردان، نیاز طبیعی همسران خود به دیده شدن را به درستی پاسخ ندهند، این نیاز به جامعه سرریز می گردد و متعاقباً اجتماع انسانی را به فساد اخلاقی خواهد کشاند. از سوی دیگر، اگر زنان در جامعه با تبرج ظاهر شوند، نیاز خود را در جامعه و در ارتباط با نامحرمان، و دیگر انگیزه و میل لازم برای برقراری رابطه عاطفی و جنسی با کیفیت را با همسر خود ندارند و بدین ترتیب، کارکرد جنسی خانواده را با آسیب جدی مواجه می سازند و حتی گاه آن را کاملاً ویران می سازند. نیز، مردان، با مواجهه با زنان بدحجاب و متبرج، دست کم بخشی از تمایل و انگیزه جنسی خود را نسبت به همسرشان از دست می دهند و دیگر نمی توانند نیازهای جنسی و عاطفی او، از جمله نیاز به دیده شدن را رفع نمایند.

باید توجه داشت که میل زنان به زینت، که خداوند در قرآن کریم به آن اشاره داشته^۸، به عنوان ابزاری برای خود نمایی و جلب توجه، وضعیتی مشابه آن چه در مورد تبرج گفته شد، می یابد. تمایل زنان به زینت، در جهت انجام مطلوب تمکین، و در واقع برای حفظ زندگی خانوادگی، از طریق تصاحب توجه و تمایلات قلبی همسر، به آنان اعطا شده، و در واقع تمایلی ضروری است. اما همان طور که گفته شد این نیاز و تمایل، باید در مجرای صحیح خود پاسخ داده شود. جالب است که ذکر این نکات، علاوه بر فایده ای که برای این بحث دارد، روشن می سازد که اسلام، آیینی نظام مند است و همه امور را در نظر داشته، گزاره های مختلف آن، در حوزه های گوناگون، مکمل یکدیگرند. در واقع، اسلام، با توجه به یک نکته و غفلت از نکات دیگر، زمینه را برای تضییع حقوق انسان ها و نیز نقض اغراض خود فراهم نکرده است؛ مثلاً، اگر خداوند میل به تبرج را به زنان اعطا نموده بود، ولی مجرای رفع آن پیش بینی ننموده بود، آیا منع زنان از ابراز این تمایل نزد نامحرمان عادلانه بود؟ آیا اساساً در بیشتر موارد، این منع تشریعی نقض نمی گردید؟ پس، خداوند با در نظر داشتن همه ی امور زمینه ای برای بروز این اشکالات اساسی باقی نگذاشته است.

۲. جلوگیری از فساد و روابط ناسالم جنسی

در قسمت قبل، تا حدودی به این مسأله اشاره شد اما به دلیل اهمیت موضوع، در فرازی جداگانه به بحث از آن می پردازیم. همان طور که اشاره شد، حجاب و عفت ورزی زنان موجب می شود که مردان تنها راه ارضای غرایز جنسی خود را «ازدواج» بدانند. مسلماً اگر همه ی مردان در سن ازدواج، به این امر مبادرت ورزند، روابط ناسالم جنسی و فساد به وجود نخواهد آمد. متأسفانه در جامعه ی جهانی امروز، بی بند وباری جنسی که از بدپوشی و بی حجابی آغاز می گردد، دامنه ی بسیار گسترده ای یافته، اثرات مخرب و اسفناک آن در تمام عرصه های حیات بشر و ساحات وجود او ظاهر گردیده است. در ادامه به برخی از آن ها اشاره می گردد.

۱. اسست شدن بنیان جامعه ی انسانی: کشاندن تمتعات جنسی از محیط خانه به اجتماع، نیروی کار و فعالیت اجتماع را ضعیف می کند. برعکس آن چه که مخالفین حجاب خرده گیری کرده و گفته اند که «حجاب موجب فلج کردن نیروی نیمی از افراد اجتماع است» بی حجابی و ترویج روابط آزاد جنسی، موجب فلج کردن نیروی اجتماع است. پوشاندن بدن به استثناء وجه و کفین مانع هیچ گونه فعالیت فرهنگی یا اجتماعی یا اقتصادی نیست. آن چه موجب فلج کردن نیروی اجتماع است، آلوده کردن محیط کار به لذت جوئی های شهوانی است.^۹ تبدیل شدن محیط کار به محفل لذت جوئی های جنسی و شهوت رانی، از آثار شوم حجاب در زمینه ی اقتصاد است. البته اساساً هرزگی و بی بند وباری افراد جامعه و نیروی انسانی مولد، از آن جا که ناآرامی های روانی و ناخوشی های جسمی را به دنبال دارد، رشد فرهنگی و بالندگی علمی کشور ها و جوامع را هم دچار کندی می نماید.

۲. افزایش روابط نامشروع: این امر که با بی بندوباری در پوشش، رابطه ای مستقیم دارد، مجموعه ای از پیامدهای مخرب را برای افراد انسانی و اجتماع آنان به دنبال دارد. رشد روزافزون تعداد موالید نامشروع و در پی آن افزایش کورتاژ، فراوانی فرزندان بی پدر، مادران خردسال و عروسان جوانی که هنگام عقد باردارند، نمونه هایی از آن پیامدها هستند.

۳. افزایش خشونت و تجاوز به عنف: رواج هرزه انگاری بین المللی از طریق فیلم های سکسی و سوپر، فراوانی مظاهر بی عفتی در اجتماع و نصب تابلوهای بزرگ از زنان برهنه در هر کوی و برزن، مردان را حتی تا مرزهای جنون جنسی می برد و در بسیاری از موارد، آنان را به خشونت علیه همان زنانی که آزادانه خود را در اختیارشان قرار داده بودند، می کشاند. وقتی فرد در معرض شدیدترین تحریکات جنسی قرار می گیرد، در حالی که شریک جنسی در اختیار ندارد، با عطش فراوان وارد اجتماع می شود و با توسل به زور، میل جنسی خود را فرو می نشاند.

۴. تخریب شخصیت و هویت: زنان نقش انکارناپذیری در فرهنگ جوامع بشری دارند. وقتی آنان در پی بی بندوباری موجود در جهان دیگر ارزشی برای خود نمی بینند و البته در عرصه ی عمل نیز حریمی برای حفظ شخصیت آنان وجود ندارد، یا به سوی پوچ انگاری و بی هدفی در زندگی پیش می روند و یا هنگامی که جز «Sex» بعد دیگری را در خود نمی یابند، بیش از پیش در دام سوء استفاده ی هرزگان دچار آمده، با دست خود به تخریب ارزش های وجودی شان می پردازند. از سوی دیگر فرزندانی که در این بین شکل می گیرند، به علت نداشتن خانواده ی مشخص، دچار سرخوردگی و عدم شناخت از خویش شده، به این ترتیب نسلی بی هویت ایجاد می گردد. یکی از ترفندهای استعمارگران در دنیای امروز برای ایجاد نسلی بی هویت از مسلمانان، برقراری روابط نامشروع از هر طریق، حتی با توسل به زور با زنان و یا مردان مسلمان است.

در حالی که هم اکنون عده ای از سکس پیشه ها در برخی از کشورها به دنبال کار می گردند و با تشکیل فراکسیون هایی خواستار احقاق حقوق خود هستند؛ در جهانی که پس از جنگ افزار و مواد مخدر، روسپی، سومین کالای تجاری بین المللی محسوب می شود؛ در دنیایی که فاحشه ها کنگره دارند و میزگردهای علمی صنفی تشکیل می

دهند؛ در عالمی که رئیس جمهور سرزمینی (مانند تایلند) به علت درآمدزایی ارزی از زنان روسپی کشورش تشکر می کند؛ دیگر چگونه می توان از کرامت و شخصیت زنان و ارزش های انسانی در آنان داد سخن سر داد. وقتی که چهره ی زن برای به فروش رفتن کالاهایی که در کارخانه های سرمایه داران تهیه می شود، به صورت پوستر درمی آید و از او در ساخت فیلم های تبلیغاتی و تیزرهای بازرگانی استفاده ی ابزاری می شود، انتظار هرگونه هتک حرمت نسبت به او و هر نوع سوء استفاده ی جنسی و جسمی از او می رود. در این صورت دیگر جایگاه و ارزشی به عنوان یک «انسان» برای او باقی نخواهد ماند.

۵. بروز بیماری ها و آسیب های مختلف جسمی و روحی: از جمله بیماری های جسمی می توان به بیماری های مقاربتی مثل ایدز اشاره نمود. همچنین، روابط جنسی نامشروع که بنا به یافته های علم طب، موجب ایجاد هیجانات و اضطرابات فکری و روحی در فرد می گردد، بیماری های جسمی از قبیل التهاب و زخم معده را به دنبال دارد. یکی از آسیب های روحی ناشی از روابط بی قیدوبند جنسی، سیری ناپذیری و یا تمایل به انواع سکس انحرافی است. زنان و مردان در دنیای امروز خسته از روابط تکراری جنسی با یک دیگر، به مدل های جدید sex روی آورده، در بهترین شرایط به اشکال تنفرآمیزی از روابط جنسی با یک دیگر که گاه در مقوله ی «سکس فانتزی» قرار می گیرد، اقدام می نمایند. همچنین، در صورت عدم ارضای حس تنوع طلبی در این صورت، به انواع سکس انحرافی مثل رابطه با همجنس یا رابطه با حیوانات روی می آورند. از سوی دیگر سرخوردگی های جنسی که ناشی از وجود مقتضی و مانع در یک ظرف زمانی است، عده ای را علاوه بر دچار آمدن به بیماری های روحی، مبتلا به انحرافات جنسی خاصی از قبیل «خودارضایی» می کند.

چنان که مشاهده کردید در تمامی موارد فوق، یک اصل، مفروغ عنه تلقی شده بود و آن این که بی حجابی و بدحجابی، بی بندوباری و فساد اخلاقی را به دنبال می آورد. علت اقتران و همراهی تبیین دو قضیه ی مذکور را می توانیم در مشاهدات روزمره ی خود جست وجو نماییم. وقتی زنان گوهر حجاب و در پی آن عفاف را از کف دهند (چون حجاب مظهر عفاف است و زنی که حجاب ندارد لااقل قسمت اعظم عفت خود را از دست داده است) و خود را چون کالایی ارزان در اختیار مردان قرار دهند و حتی در صورت پرهیز از ارتباطات نامشروع، هیجانات جنسی مردان را تحریک نمایند، مسلماً بی بندوباری و روابط آزاد جنسی رواج یافته، ابتذال و خشونت جای روابط گرم خانوادگی و رأفت و رحمت میان زن و مرد را می گیرد.

۳. تبدیل زن به موجودی ارزشمند و پویا

با برشمردن پیامدهای عمده ی بی بندوباری و عدم مراعات پوشش کامل، حکمت تشریع حکم «وجوب ستر» برای بانوان و رعایت حریم عفت عمومی از سوی همه ی اقشار جامعه روشن می گردد؛ لکن در این جا برخی دیگر از ثمرات حجاب و فواید پای بندی به حدود اسلامی آن، در رابطه با شخصیت انسانی زن، ذکر می گردد:

الف. قرار گرفتن زن در جایگاه حقیقی خویش

شهید مطهری در کتاب «مسأله ی حجاب» یکی از نظریات مشهور در باب ریشه ی اخلاق جنسی زن (از قبیل حیا و عفت) را بررسی می نمایند: «حیا و عفت و ستر و پوشش تدبیری است که خود زن با یک نوع الهام برای گران بها کردن خود و حفظ موقعیت خود در برابر مرد به کار برده است^{۱۰}». عده ای از متفکرین غرب از جمله «ویل دورانت» حتی اعتقاد داشتند که حیا امری غریزی نبوده بلکه به سبب آموزش مادران و در اثر تجربه ی تلخ دست و دل بازی آنان، به دختران منتقل شده است.

در تحلیل دقیق از مسأله ی «حجاب» این نکته به دست می آید که پوشش زن، همانند تیغ دو لب عمل می نماید؛ یک سوی آن مهیج و محرک مرد است و زن را به موجودی قدرتمند بدل می نماید که با سلاح همیشه برآن جمال و لطافت، در مقابل شکوه و جلال مرد، فاتح دائمی میدان عشق و طلب است. (در طول تاریخ همواره مردان در تمنای وصال معشوقه های محبوب شان بوده اند)، لبه ی دیگر این شمشیر، مانع حرص ورزی و آزمندی مردان در مواجهه با زنان دیگری غیر از همسران شان است.

وقتی دو روی این سلاح، همسوی گردند آن گاه است که:

۱. بنیان خانواده ها مستحکم باقی می ماند؛

۲. گوهر «عشق» ارزش و جایگاه واقعی خود را پیدا می کند؛

۳. همخوان و همراه با طبیعت و فطرت، زن مظهر ناز و مرد مظهر نیاز باقی می ماند؛

۴. زن، در پرتو امن خانواده، دل گرم از وفاداری همسر، فرزندان سالم را به اجتماع تقدیم نموده، وظایف اجتماعی خود را به خوبی انجام می دهد؛

۵. مرد، سرشار از عشق و دل بستگی و رضایتمند از زندگی، محیطی پر از نشاط را برای خانواده اش می سازد.

مسلماً در چنین نظامی، زن امکان بروز استعدادهای غیرجنسی خویش را می یابد و به عنوان یک «انسان» به نقش آفرینی در عرصه های خانوادگی و اجتماعی می پردازد. آنگاه که زن در سیمایی که از خانواده ی اسلامی ترسیم نمودیم (در فراز فوق) جایگاه حقیقی خویش را یافت و هویت او در جنسیتش خلاصه نشد، خود را در راه دست یابی به ارزش ها آزاد می یابد و همگام با مرد در راه رسیدن به کمال انسانی گام برمی دارد.

روشن است که کسب فضائی از قبیل علم آموزی و معرفت اندوزی، که در بسیاری از موارد وابسته به حضور فرد در اجتماع است، تنها در محیطی پیراسته از تحریکات جنسی و آشفتگی ذهن به این سبب، ممکن است. از آن جا

که زنان نیز مانند مردان به طلب دانش توصیه شده اند، لذا باید برای حضور مؤثر و ثمر بخش آنان در اجتماع برنامه ریزی لازم از سوی شارع انجام گرفته باشد، تا بدون ضرر به آن ها و نیز مردان، و اساساً جامعه ی اسلامی، غرض مهم معرفت اندوزی برای آنان محقق گردد. همان طور که گفته شد، برنامه ریزی مذکور توسط شارع صورت پذیرفته است. در واقع، با رعایت عناصر مربوط به نظام عفت، زمینه برای حضور سالم و فراجنسیتی زن در اجتماع، و البته فعالیت اجتماعی سالم مرد، بدون خدشه به خانواده، فراهم گردیده است. با قاطعیت می توان گفت که یکی از مهم ترین کارکردهای حجاب اسلامی، زمینه سازی برای حضور فراجنسیتی زن در اجتماع، و استفاده از ظرفیت ها و توانمندی های او برای رساندن خود و جامعه اسلامی به کمال غایی است.

ممکن است در این جا این شبهه مطرح گردد که حتی در فرض پذیرش تمام این فواید برای پوشش زن، ضرورتی ندارد که به ضوابط اسلامی آن قائل گردیم. به عبارت دیگر، می توان تمام این فواید را در نوع دیگری از پوشش جست وجو نمود. در پاسخ، به دو نکته اشاره می گردد:

۱- از آن جا که شارع، همان مکون و به وجودآورنده ی انسان هاست، دقیقاً تمامی مواضع تحریک را در زنان می شناخته و لذا دستور به ستر آن ها داده است. همچنین، سلیقه ی جنسی مردان را می شناخته، بنابراین تنها نوع خاصی از ابراز عفت را برای جلوگیری از تحریک جنسی مردان، به زنان توصیه نموده و تنها، آن را تأمین کننده ی غرض از پوشش و عفت ورزی زنان دانسته است.

۲- به دلیل آن که دست رسی به مصالح واقعی احکام اسلامی، به جز در مواردی که خود شارع به آن ها اشاره نموده است، ممکن نیست، و از آن جا که بندگی و اطاعت از خداوند، بدون قید و شرط و لازم الاجرا در همه ی موارد است، حتی در فرض ندانستن تمام نکات در باب فواید حجاب و ارتباط این فوائد با نحوه ی خاص پوشش دستور داده شده، اجرای آن به همان شکل مورد نظر شارع، تأمین کننده ی مصالح انسان ها و البته الزامی است.

ب. حفظ کرامت زن

خداوند حکیم گوهر «حیات» را به انسان ارزانی داشت و با اعطای نعمات جسمی و روحی بی شمار، وی را مهیای پویدن مسیر دشوار زندگی نمود. او را بر سایر موجودات فضل و برتری داد^{۱۱} و بدین ترتیب شرف و کرامت را به روح او هدیه کرد. انسان آگاه، مجهز به سلاح کرامت با تمسک به ریسمان کرم الهی و پیروی از احکامی که او را گرمی تر می سازد^{۱۲} در همان مسیر سخت، حرکت می نماید. مسلماً احکام آیینی که خود، کرامت آدمی را بزرگ ترین ارزش او می داند، مبتنی بر حفظ این گوهر گران بهاست.

حجاب اسلامی اگر موجب حبس زن در محیط خانه و انزوای او می شد - چنان که عده ای بر همین اساس بر آن خرده گرفته اند - گامی در جهت نقض غرض مولی از تکریم انسان می بود. اما اکنون که زن به واسطه ی حجاب:

اولاً: در بازار آزاد، آسان در اختیار هرزگان و هوس بازان قرار نمی گیرد؛

ثانیاً: مورد آزار، سوء استفاده، خشونت جنسی و تعرض واقع نمی شود؛

ثالثاً: بدون ایجاد هیجانات کاذب و آزاردهنده در اجتماع به فعالیت سالم پرداخته، به رشد کافی دست می یابد؛

و حالا که او در سایه سار امن خانواده ی اسلامی، محترمانه حفاظت و نگه داری می شود؛ مورد ستایش و ابراز عشق همیشگی قرار می گیرد؛ صاحب فرزند می شود و از این نعمت الهی بهره مند می گردد؛ هزینه های زندگی او بدون منت در اختیارش قرار می گیرد؛ و در حریم سرشار از امنیت خانواده به آرامش می رسد؛ تمام قوای خود را در راه کام یابی دنیوی و بهره مندی از زندگی گرم و صمیمانه از یک سو و پوییدن طریق کمال و تعالی از سویی دیگر صرف می نماید.

وقتی زن در مواجهه با مردانی که زن را فقط وسیله ای برای ارضای شهوات خود می دانند و یا تنوع طلب و سودجویند و یا برای فرار از بار مسؤولیت تن به ازدواج نداده، تنها به ارضای شهوات خود کفایت می نمایند، چنان صدفی در گوهر، همواره مورد طلب و تمناست، تمتع و بهره مندی از جمال و لطافتش جز از راه ابراز عشق به او و تقبل هزینه های زندگی و تأمین معاش وی ممکن نیست.

امروزه غرب به این نتیجه رسیده که یکی از مهم ترین پرچم ها و شعائر اسلامی، «حجاب» است؛ از این رو، در سراسر کشورهای اروپایی شاهد موج روبه گسترش و برنامه ریزی شده ای در مقابله با پوشش زنان مسلمان هستیم. آن ها به این نکته دست یافته اند که وقتی فردی حجاب و پوشش ظاهری را با میل و رغبت خویش اختیار می کند، قطعاً عقال و پای بند سایر ارزش ها و معتقدات دینی را نیز به نفس و جان خود می زند. آنگاه است که نسلی آزاده پرورش می یابند که به مبارزه با فساد و تباهی، ظلم و جور و استعمار و استثمار می پردازند و در این صورت مسلماً راه برای کام جویی های آزادانه و بی حدودمرز آن ها بسته خواهد شد؛ و به منویات استعماری شان نخواهند رسید.

خاتمه

زنان و مردان در جامعه ی اسلامی با

۱. حفظ تقوی و صیانت از گوهر کرامت؛

۲. خویشتن داری و خودسازی حاصل از اجرای دستورات دینی؛

۳. کنترل فکر و اندیشه از مظاهر گناه و بی عفتی؛

۴. کنترل نگاه از پلیدی ها و عبور نکردن چشم از مرزهای مجاز؛

۵. حفظ حریم و حجاب در روابط اجتماعی و پرهیز از اختلاط غیرضروری؛

۶. احیای شعائر اسلامی و تن دادن به دستورات اجتماعی دین؛

۷. پرهیز از شهوت رانی و ارتکاب رفتارهای مهیج جنسی در ملا عام؛

۸. اجتناب از روابط اجتماعی مبتنی بر جنسیت؛

محیطی را فراهم می آورند که در آن:

الف) دست رسی به اجتماع و مواهب آن آسان و البته به دور از ابتذال باشد؛

ب) امنیت به معنای واقعی و با تمام ابعاد آن، حکم فرما باشد؛

ج) نگاه جنسی به زنان تبدیل به نگاه عاشقانه (در مورد همسر) و همراه با احترام (در مورد سایرین) گردد؛

د) ارتباطات فکری، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی با روابط جنسی آلوده نشود؛

هـ) اقتصاد و صنعت به واسطه ی تمرکز نیروی کار بر بهره وری و بازدهی بالا، به بالندگی و رشد قابل توجهی دست یابد و....

در نهایت باید گفت، پس از آن که ضرورت دست یابی به جامعه ی سالم که مهم ترین مقتضی رشد و بالندگی افراد انسانی در جامعه است، روشن گردیده است، نباید به بهانه ی ایده آلی بودن تشکیل جامعه ی حقیقتاً اسلامی، دست از تلاش برای نهادینه کردن ارزش ها و روش ها برداریم؛ بلکه می باید به رجاء نصرت الهی - که خود آن را وعده داده است - در راه تحقق بستری امن برای پویایی و خلاقیت بشر و زمینه ای مساعد برای بروز انسانیت انسان، گام نهیم که خداوند در قرآن کریم می فرماید: «لو أن أهل القرى آمنوا واتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء والأرض ولكن كذبوا فأخذناهم بما كانوا يكسبون»^{۱۳}

پی نوشت:

[۱] . با آن که در روایاتی مانند این حدیث از پیامبر که: «الحیاء خیر کله» (این بابویه قمی، علی، معانی الاخبار، ص ۴۰۹)، توصیه به حیا، غیرجنسیتی و ناظر به همه افراد (زنان و مردان) است، اما توصیه خاص به زنان در مورد حیا، بیشتر، و البته این فزونی، طبیعی است (به دلیل بیشتر بودن جذابیت های جنسی زنان).

۲. خداوند متعال در سوره ی مبارکه احزاب آیه ۳۲ می فرماید: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنَّ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا؛ ای همسران پیامبر، شما مانند هیچ یک از زنان دیگر نیستید اگر تقوا داشته باشید؛ پس با نرمش سخن مگویید تا آن کسی که در دلش مرض است طمع نماید؛ و گفتاری شایسته بگویید.

۳. خداوند متعال در آیه ی ۳۱ سوره ی مبارکه ی نور به مسأله متانت در راه رفتن اشاره نسبتاً مستقیمی دارد و می فرماید: «وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ». مسلماً نهی زنان از پا بر زمین کوبیدن، نهی آنان از هر چیزی است که نامحرم را جلب می نماید. به نظر می رسد، این گونه رفتارها، مثل تهییج نا محرم به واسطه ی ضرباهنگ قدم ها، نوعی سیگنال و پیام جنسی را توسط زن به مردان کوچه و خیابان ارسال می نماید. امروزه گفته می شود، نوع خاص پوشش و رفتار برخی از زنان در کشور ما، فقط بدپوشی نیست بلکه صدور پیام های پیاپی جنسی است و این بسیار خطرناک تر از صرف بی بند وباری در پوشش است.

۴. «وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى (احزاب، ۳۳): مانند دوران جاهلیت قدیم خودنمایی نکنید.

۵. در آیات ۳۰ و ۳۱ سوره ی مبارکه ی نور آمده است: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ... وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ».

۶. بهترین خصوصیات زنان، بدترین خصوصیات مردان است: تکبر، ترس و بخل: نهج البلاغه فیض الاسلام، حکمت ۲۲۶.

۷. مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۱۶۵-۱۶۶. البته شهید مطهری رحمه الله این توضیحات را در مورد بخل و جبن هم ادامه می دهند ولی از آن جا که بحث ما فقط در مورد «زهو» بود به همین میزان بسنده می نماییم.

۸. زخرف، آیه ی ۱۸.

۹. مسأله ی حجاب، ص ۹۲.

۱۰. همان، ص ۶۹.

۱۱. اسراء، آیه ی ۷۰.

۱۲. ان اکرمکم عندالله اتقاکم.

۱۳. اگر اهالی سرزمین ها همه ایمان آورده، پرهیزکار می شدند، همانا درهای برکات آسمان و زمین را بر روی آن ها می گشودیم؛ اما تکذیب کردند پس ما هم آن ها را به سبب آن چه کردند کیفر دادیم: اعراف، ۹۶.